



قوی سیاه

چالش دنیای درون و برون واقعیت و خیال

جمال آریان

مشکلات گوناگون و بسیار محیطی ما را از آرزوها جدا نگه داشته است. باله «دریاچه قو» براساس یکی از این الگوهای اسطوره ای دیرزی و دیرپای نوشته شده است؛ باله ای در چهار پرده نوشته ایلچ چایکوفسکی؛ اثری هنری که صاحب موسیقی پر قدرت و نمایش رقص گونه زیبایی است. یکی از مشهورترین و محبوبترین باله های تمامی دوران ها. محبوب بالرین ها و تماشاگران. تمامی بالرین ها میلند

افسانه ای دارند، اما تفکرات انسان را درباره هستی روایت می کنند؛ قالب های تثبیت شده ای هستند که در آن ها آدمی می کوشد شناخت خویش را از خویشتن و طبیعت و محیط خود بیان کند. داستان زنان یا مردانی که با سحر و طلسم به شکل دیو یا پری یا سنگ یا شیء دیگری در آمده اند و عشق یا یک بوسه می تواند آنها را به حیات قبلی خود برگرداند، حکایت شوق ماست به حیات طبیعی، آنجا که دشواری های درونی و روحی و یا

اسطوره ها همچون آینه هایی هستند که تصویر هایی را از ورای سال های بسیار دور منعکس می کنند؛ تصاویری که تکرار می شوند در آئینه تاریخ زندگی ما. می گویند آنجا که تاریخ و باستانشناسی دیگر سخنی برای گفتن نمی یابند، اسطوره ها رنگ و شدت بیشتری می گیرند، بازیگوشانه سر می کشند و می گویند که قصه حیات مکرر نیست و یکی است. روایات اسطوره ای که برخی آن را خیالی و غیر واقعی می دانند، هر چند حالت

حتی اگر شده یک بار نمایش این باله را تجربه کنند. شاید نکته مهم در تمامی این محبوبیت‌ها و پسندها، اهمیت خط داستانی عاشقانه و تراژیک آن باشد و موسیقی زیبایی که آن را همراهی می‌کند. قهرمان داستان دریاچه قو، فردی عادی نیست بلکه یک شاهزاده شب هنگام است که تمامی، جادو و خیال است و زاده تخیل. در سطح اولیه، داستان عاشقانه یک مرد و زن است: زنی، مردی را ملاقات می‌کند، او را از دست می‌دهد، او را به دست می‌آورد و سپس هر دو گم می‌شوند. آنچه که این خط داستانی را از احمقانه شدن نجات

دوباره بودن روح ما و وجود دیو و فرشته در اندرون تمامی ماست.

تمامی بحث‌های روانشناسی معاصر و نیز الگوها و اندرزهای اندیشه‌های دینی شرح نبرد این دو پاره نیک و بد است. حکایت غلبه یکی و تلاش دیگری برای بازگشت به تعادل است. دیو چو بیرون رود فرشته درآید، فقط قصه نیمی از این تعادل است. این دوگانگی و ثنویت درونی اینک حکایتی است که دیگر نباید ما را بترساند، بلکه با شناخت دقیق آن شاید بتوانیم تعادلی پذیرفتنی در زندگی ایجاد کنیم. فرشته محض و دیو محض به داستان‌های پریان

را در قوت بخشی به این خشونت سرکش جامعه معاصر تحلیل و توجیه نمایند. برادران کوئن، دارن آرنوفسکی، کوئنتین تارانتینو، اولیور استون و بسیاری دیگر در این شیوه از فیلمسازی جای می‌گیرند. مایکل هانکه از عمده ترین آنهاست.

فیلم «قوی سیاه» (SWAN BLACK) که اینک برای دریافت پنج جایزه اسکار برای بهترین فیلم، بهترین کارگردانی، بهترین بازیگر زن نقش اول، بهترین فیلمبرداری و بهترین تدوین نامزد شده است، آخرین فیلم کارگردان صاحب نام، دارن آرنوفسکی است. فیلم حکایت یک گروه باله نیویورکی

I JUST WANT TO BE *perfect*



می‌دهد، شخصیت دختر است. او ملکه قوه‌است، پرنده ای زیبا. اما این دوران شکوه معمولاً کم مدت است: از نیمه شب تا طلوع صبح و ...

اما این داستان به هر صورت که نقل شود، با حکایت «دیو و دلبر» نزدیکی کامل دارد که در آن شاهزاده ای بر اثر طلسمی در هیات یک هیولاست، تا اینکه عشق دختری او را به سیمای واقعی اش که شاهزاده‌ای زیباست برگرداند. و در همه این داستان‌ها، آنچه که زیر لایه است، حکایت

گذشته تعلق دارند، انسان کنونی ضعف‌ها و توانائی‌های خود را باید بشناسد تا جلوی این خشونت بی‌امان تاریخی به نوعی مسدود و یا محدود گردد.

سینمای معاصر، بویژه کارگردانانی که دیگر تعارفات رایج و محبوب القلوب شدن را به کناری نهاده‌اند، گاه می‌کوشند صدقانه با ارائه این دیو درون بشری علت و علل خشونت را نه تنها در بیرون از انسان بلکه در درون خود انسان جستجو کنند. عده ای دیگر نیز تلاش دارند تا نقش عوامل بیرونی

است که مشغول تمرین باله دریاچه قوی چایکوفسکی هستند که سرگذشت شاهزاده خانمی بنام اودت است که جادوگری او را طلسم کرده و به شکل یک قوی سفید در آورده است. قوی سفید هر شامگاه می‌تواند دوباره در قالب زنی زیبا درآید، تا اینکه مردی به او اظهار عشق کند و طلسم را بشکند.

شبی شاهزاده جوانی به نام زیگفرید در کنار دریاچه شاهزاده خانم را می‌بیند و عاشق او می‌شود اما پیش از آنکه قادر به

می کوشند تا ضمن نمایش محدود خشونت و پرهیز از نمایشی کردن آن به قصد ایجاد لذت، در عین حال تلخی آن را تصویر نمایند. فیلم «قوی سیاه» از آن دسته فیلم‌هایی است که تماشای آن سخت است و در عین حال همانند فیلم دیگر آرنوفسکی، «Requiem for a Dream» نمایشگر خشونت درون و برون انسان هاست. سختی تمرینات و آشنایی با دشواری‌های درونی، برای نینا وضعیت روانی سختی تولید می‌کند که او را به نوعی جنون می‌کشاند و تصاویری می‌بیند که از نیمه ناهشیار ذهنش، در زندگی روزمره اش نمایی به ظاهر واقعی می‌یابند. ذهن، او را گول می‌زند و توانایی‌های فنی و کارگردانی آرنوفسکی حتی در لحظاتی ما را نیز. مرز واقعیت و خیال به هم می‌ریزد. دنیای درون همانگونه آشفته ارائه می‌شود که دنیای مواد مخدر و سکس و بار و الکل.

دارن آرنوفسکی با فیلم‌های قبلی‌اش و بویژه «The Wrestler»، ثابت کرده که در نمایش این آشفتگی چه تواناست.

دارن آرنوفسکی، کارگردان، فیلمنامه‌نویس و تولیدکننده فیلم است. او رشته سینما و انیمیشن را در هاروارد و AFI تحصیل کرده است. او چندین جایزه به خاطر فیلم پایان نامه اش بنام Super Market Swee دریافت نمود، اما موفق نشد تا پنج سال پس از پایان تحصیل فیلمی سازد. شروع کار او با فیلم «PI» در فوریه ۱۹۹۶ بود. فیلمی کم بودجه، با هزینه‌ای بالغ بر ۶۰ هزار دلار که به مبلغ یک میلیون دلار به کمپانی آرتیزان فروخته شد و به هنگام نمایش، ۳ میلیون دلار فروش کرد. این فیلم هم در جشنواره ساندنس و هم جشنواره مستقل برنده جایزه شد.

فیلم بعدی آرنوفسکی بنام «Requiem for a Dream» بر اساس رمانی به همین نام نوشته هوبرت سلین

ابراز عشق شود جادوگری بد ذات دخترش را به شکل اودت (قوی سیاه) در می‌آورد تا شاهزاده را فریب دهد.

اما در واقعیت، در میان بازیگران این باله، دختر جوانی به نام نینا، که به علت محدودیت‌ها و مشکلات تربیتی و خانوادگی به نوعی روان‌پریشی مبتلاست، می‌باید به درخواست کارگردان نمایش هر دو نقش قوی سفید و سیاه را بازی کند، که این بر روان‌پریشی‌اش به شدت می‌افزاید و بر زندگی روزمره، روابط و تمریناتش تاثیر می‌گذارد. برای غلبه بر این دشواری‌ها، کارگردان می‌کوشد تا نینا را یاری دهد، ضمن اینکه دختری که قرار است نقش قوی سیاه را بازی کند و رقیب او به شمار می‌رود او را به دنیائی متفاوت از آنچه که تا بحال در آن زیسته است، می‌کشاند: دنیای سکس و مواد مخدر و حسادت.

در ضمن در سر راه تغییر نینا موانعی وجود دارد که مهمترین آنها مادرش است که زندگیش را وقف او نموده و آزادی عمل او را در اینکه با خود و رویاهایش زندگی کند، سلب می‌نماید.

فیلم به علاوه درباره دشواری‌های روحی هنرمندان به هنگام خلق و تولید اثری هنری و نیز سختی‌های تمرینات کار بالرین هاست.

این فیلم که شصت و هفتمین دوره جشنواره فیلم «ونیز» را افتتاح کرد، فروش بالایی داشته و بسیار مورد توجه منتقدان و تماشاگران بوده است. ناتالی پورتمن نیز جایزه «گلدن گلوب» را برای بهترین بازیگر زن نقش اول دریافت کرده است.

همانطور که گفتیم، برای نمایش خشونت درون و بیرون، گاه سینماگران مجبور می‌شوند تا خشونت را عیناً نمایش دهند. گرچه تماشای این خشونت برای برخی اذهان مریض، لذت بخش شده و بخشی از سرگرمی را تشکیل می‌دهد، اما سینماگران اندیشمند و راستین



جونبور بود. این فیلم نیز نامزد دریافت جایزه اسکار به خاطر بازیگری هنرپیشه صاحب نام آن، «الن بورستین» شد. آرنوفسکی سپس کارگردانی فیلم «BATMAN Begins» را قبول نکرد اما تولید سومین فیلمش را بنام «The FOUNTAN»، آغاز کرد. فیلم توجه چندانی را در میان منتقدین و مردم جلب نکرد و از فروش بالایی نیز برخوردار نشد. اما فیلم بعدی او به نام «The Wrestler» از توجه مردم و منتقدین بهره مند شد و در فروش نیز موفق بود. فیلم که از بازیگری «میکي رورک»، بازیگر خوش قیافه سینما برخوردار شده بود، بسیار مورد توجه رسانه ها قرار گرفت. رورک که در دهه هفتاد و هشتاد جاذبه ای فراوان داشت، در دهه نود به اعتیاد شدید مبتلا و از صحنه سینما خارج شده بود. بازگشت مجدد وی در نقش یک کشتی گیر همه چیز باخته، چهره ای تازه در نقشی متفاوت برای او به همراه آورد که در واقع تولدی جدید برای او به حساب می آمد. صحنه مشهور کشتی نمایی آمریکا با نام «آیت الله» و نیز در هم شکستن پرچم جمهوری اسلامی ایران در یکی از صحنه ها جنجال های خبری فراوان و ضمناً تبلیغات ضمنی برای فیلم فراهم کرد. فیلم مورد اعتراض گروهی از مخالفان بود، اما تغییراتی در این صحنه ها و برخوردها داده نشد و به همان شکل و شیوه به نمایش

درآمد که بر روی DVD نیز موجود است. میکي رورک جایزه گلدن گلوب را برای بهترین بازیگری دریافت کرد و نامزد دریافت جایزه اسکار برای بازیگری شد. اما فیلم بعدی دارن آرنوفسکی که اینک با نام «قوی سیاه» به بازار آمده است، تا به حال بیشترین توجه ها را جلب کرده و شاید موفقترین آنها باشد. هر چند که نگارنده فیلم های قبلی این کارگردان را از نظر ساخت هنری و قدرت کارگردانی و نیز شیوه ارائه مسائل اجتماعی بویژه مواد مخدر و مسائل جوانان واجد کیفیت بیشتری می داند.

فیلم های آرنوفسکی تا حد زیادی متکی بر شیوه تدوین بسیار سریع اوست. در حالی که یک فیلم در حدود ۱۰۰ دقیقه، به طور متوسط برخوردار از ۷۰۰-۶۰۰ بُرش است. فیلم «Requiem for a Dream» شاید بیش از ۲۰۰۰ بُرش تدوینی خورده است. او از شیوه تقسیم پرده به قطعات مختلف نیز بهره می جوید و بدین ترتیب همزمانی و قدرت نمایش تصویری بیشتری را فراهم می کند. استفاده از تصاویر درشت صورت ها و اشیاء یکی دیگر از ویژگی های شیوه کار این هنرمند است. مجموعه این شیوه های بصری، نوعی سبک و سیمای تصویری منحصر به فرد به کار او می بخشد. دارن آرنوفسکی ساخت فیلم «قوی سیاه» را، به عنوان فیلمی کم هزینه،

در سال ۲۰۰۹ آغاز کرد؛ یک فیلم هیجان انگیز روانشناسانه درباره یک بالرین. او که «ناتالی پورتمن» را از سال ۲۰۰۰ می شناخت، وی را برای بازیگری دعوت کرد. پورتمن نیز به همراه خویش «میلا کوینس» بازیگر اسرائیلی را آورد. بازی های هر دوی این بازیگران در این فیلم از نقاط عمده توانائی های فیلم به حساب می آید. آرنوفسکی گفته است که فیلم های «The Tenant» و «Repulsion»، هر دو ساخته «رومن پولانسکی» بر وی در ساخت این فیلم تأثیر بسیار گذاشته است. «قوی سیاه» فیلمی است که به کمال ساخت گاه بسیار نزدیک می شود؛ با بازی های قوی بویژه از طرف ناتالی پورتمن و کارگردانی با تسلط و با کنترل بسیار در جزئیات. ترکیبی حساس از هیجانانگیز و احساسات گوناگون که از طریق بازی ها، رقص و موسیقی تقویت می شود. فیلمی هیجانی و پرتحرک که مبنای کارش را نبرد نیکی با بدی قرار داده، و آن را با روزگار امروز منطبق کرده است؛ در دنیائی که خشونت حاکم است و کمال دور از ذهن. فیلمی تلخ و تیره اما حیرت انگیز که به لایه های درون ذهن سر می کشد، آنگاه که هنر و زندگی به تقلید یکدیگر می نشینند و مرز خیال و واقعیت به هم می ریزد. کوشش برای وصول به کمال، به همراه سرکشی، حسادت، خیالپردازی، دستمایه های اصلی فیلم هستند.

هزینه ماهانه برق خانه خود را کاهش دهید



به راحتی و مجاناً و با اطمینان کامل

احمد 713-463-7419 فریدون 281-804-8036

ABC Better Life



شیلنگ شیردار
به آسانی می توانید نصب کنید

\$39⁹⁹ + tax
Call Olga Flores

832-878-4984
www.handyspray.com

298